

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

خدمت همه حضار محترم عرض سلام و احترام دارم و خوشحالم که امشب در خدمت شما هستیم پیرامون اندیشه‌های متفکران انقلاب اسلامی و بخصوص علامه، آیت الله شیخ محمدتقی جعفری. انقلاب اسلامی محصول یک جبهه فکری اندیشه‌ای و فکری است. این جبهه فکری و اندیشه‌ای را متفکران بزرگی تحت ولایت و عنایت حضرت حجت بن الحسن (سلام الله علیه) در قرن چهارم، آغاز کردند و با تکیه بر میراث بزرگ اسلامی؛ قرآن و وحی و سنت نبی مکرم و میراث حدیثی اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین میراث علمی متفکران و فقیهان و حکیمان و عارفان در طول ۱۴۰۰ سال اسلامی این کار را انجام دادند و به جلو آمدند. این میراث علمی که در دانش‌هایی مثل فقه و اصول و کلام و فلسفه و عرفان، تفسیر و حدیث، یک مراحل تکون رو به جلو را داشته، زمینه را آماده کرد و آغاز کرد برای این که یک تفکر جدید در تمدن اسلامی و اندیشه اسلامی شکل بگیرد؛ تفکری که در مواجهه با بحران‌ها و مشکلات بزرگ دنیای غرب، توانسته دنیای اسلام و بالاخص ایران عزیز ما را در برابر بسیاری از شبهات، مشکلات و بحران‌های معنوی و بحران اجتماعی و فرهنگی، نجات بدهد. این تفکر، زمینه شکل‌گیری انقلاب اسلامی را فراهم کرد؛ تفکری که بر بنیان‌های اصیل وحی و سنت و با استفاده از میراث عظیم علوم اسلامی، کار خودش را آغاز کرد و روزه‌روز بر قدرت و استدلال و عظمت آن افزوده شد. مسیری که با امام امت، خمینی کبیر، آغاز شد و بعد به توسط علامه طباطبایی و شاگردان مشترک امام و علامه به پیش رفت. همچنین بعضی از متفکران بزرگی که هم‌فکر و هم‌آغوش و هم‌اندیشه با امام و علامه (رحمة الله علیه) بودند، در این مسیر، کارهای بسیاری بزرگی انجام دادند و از جمله این شخصیت‌های عظیم القدر و

ناشناخته، علامه بزرگ آیت الله شیخ محمدتقی جعفری است. در این جلسه، ما بنا داریم که در خدمت شما عزیزان، نظام فکری علامه آیت الله محمدتقی جعفری (رضوان الله تعالی علیه) را در حد وسع خودمان و در قدر این اندازه این جلسه، تبیین کنیم و اندیشه‌های فوق العاده مهم ایشان را اشاراتی داشته باشیم.

ابتدا لازم است که ما آشنایی با حیات علمی و فکری علامه جعفری داشته باشیم و زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت ایشان را مروری کنیم تا بعد به لب و اساس اندیشه ایشان پی ببریم. در واقع در یک جمع بندی کلی، علامه جعفری متولد ۱۳۰۲ در شهر تبریز هستند و کتاب‌های فوق العاده مهمی مثل «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» در ۲۷ جلد، «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی مولانا» در ۱۵ جلد و کتاب‌های تک‌نگاری‌های متعددی مثل «امام حسین، شهید فرهنگ و پشرو انسانیت»، «نیایش امام حسین»، «وجدان»، «جبر و اختیار»، «فلسفه دین»، «زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام»، «فلسفه تاریخ»، «تمدن و حرکت» و «تحول از دیدگاه قرآن» و بیش از این کتاب‌ها که اشاره خواهیم کرد. علامه جعفری در ۱۰ مهرماه ۱۳۷۶ به درجه یک علمی در تاریخ تمدن اسلامی دست پیدا کردند و از رئیس جمهور زمان هم این جایزه را دریافت کردند. علامه زمینه‌های فوق العاده زیادی را در علوم، کار کردند و علاوه بر کتاب‌هایی که نام بردم، باید به کتاب‌های مهمی که در حوزه فلسفه غرب و گفتگوی با اندیشمندان و متفکران دنیای غرب پرداخته‌اند هم اشاره کنیم. در باب حقوق بشر و مقایسه حقوق بشر با حقوق بشر اسلامی، کار ارزشمندی را ایشان تدوین کردند بخصوص ایشان با «برتراند راسل» یکی از فیلسوفان بزرگ دنیای غرب، باب گفتگوی مکتوب را آغاز کردند و مجموعه از نامه‌های فلسفی و مکاتبات فلسفی را با ایشان داشتند و رفت و برگشت‌هایی وجود داشت و بعد از آن هم علامه، کتاب مهم «نقد و بررسی افکار راسل» را و همچنین «توضیح و بررسی مصاحبه راسل با وایت» را تدوین کردند و تقریر کردند. همچنین باید توجه علامه به فیلسوف غربی، «وایتهد» را هم اشاره کنیم که کتاب مهم و بسیار غنی «سرگذشت اندیشه‌های وایتهد» که یکی از پایه‌گذاران منطق ریاضی و فلسفه ریاضیات در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم هست، کار بسیار جالبی است که علامه این کتاب را بررسی و نقد کردند و بسیاری از تشابه‌های اندیشه‌ای را شناسایی کردند و به تمایزهای فکری دنیای اسلام و دنیای غرب، اشاره مهمی داشتند. در واقع علامه جعفری یکی از اندیشمندان بسیار مهم تمدن اسلامی در باب فلسفه تطبیقی و مواجهه با فلسفه غرب است. بیش از اینها می‌شود درباره زندگی علامه جعفری، سخن گفت اما بهتر این است که ما ببینیم علامه جعفری در کلام مقام معظم رهبری چه ویژگی‌هایی داشتند با توجه به این‌که حضرت آقا از سال ۱۳۳۳ و ۳۴ از نزدیک ایشان را می‌شناختند و ارتباط دوستانه‌ای برقرار کردند و همین شناخت، به نظر نشان می‌دهد که چقدر ما باید به علامه جعفری توجه کنیم و علامه جعفری چه نقش مهمی را در جریان فکری الهیات اجتماعی و الهیات زندگی دوران معاصر ما داشته و قطعاً آثار علامه

جعفری یکی از آن آبخورهای اصلی معرفتی جبه انقلاب اسلامی در مواجهه با تفکرات سوسیالیستی، مارکسیستی و لیبرالیستی بوده، چراکه علامه به خوبی توانسته بسیاری از دغدغه‌های انسان معاصر را شناسایی کند، تحلیل عمیق کند، بنیان‌های نظری این پرسش‌ها را در مکتب اسلام، بازیابی و بازشناسی کند و همچنین به نقد و بررسی آراء و اندیشه‌های فیلسوفان و متفکران غربی بپردازد.

یکی از ویژگی‌های مهم علامه جعفری که باید در حوزه فلسفه غرب به آن توجه کنیم، این است که علامه بیش از آن‌که به تمایزهای فلسفه اسلامی و فلسفه غرب، توجه کند، به اشتراکات و نقاط قابل توجه انسانی و معنوی و الهی حاضر در کتب دنیا توجه ویژه‌ای داشته و سعی کرده آن مفاهیم مشترک انسانی را میان شخصیتی مثل ویکتور هوگو و مولانا کشف کند. علامه درد و درغدغه انسان امروز را داشته و بنا داشت که بر سختی‌ها و مشکلات و مرارت‌ها و ابتلائاتی که به واسطه دوری از آن حقیقت انسانیت، حقیقت فطری انسان هست را بر دارد و انسان را به آن مسیر درست فطری خودش باز گرداند. به همین خاطر دنبال آن رگه‌ها و ریشه‌هایی می‌گشت که در همه ملل و تمدن‌ها، آن ندهایی که از وجدان انسان، چه انسان شرقی و چه انسان غربی، صادر شده و راه‌هایی را برای حرکت انسان به سوی تعالی، پیشرفت، آزادی و رهایی از این غل و زنجیری که استبداد و استعمار و تکنولوژی بر زندگی انسان، حاکم کرده، پیدا کند. علامه باید به خوبی بشناسیم. علامه یکی از ذخائر بسیار مهم تمدن اسلامی و انقلاب اسلامی است و قطعاً او یکی از متفکران جاودانه انقلاب اسلامی و اندیشمندان تمدن نوین اسلامی خواهد بود و ما نیاز داریم که اندیشه‌های این علامه بزرگ را به خوبی بازشناسی کنیم، چنانکه مقام معظم رهبری توجه دادند که ما نسبت به این بزرگوار که یک عنصر بسیار فعال در زمینه‌های علمی، تبلیغی، دینی و حتی هنری هستند و در این زمینه‌ها کارهای ارزشمند و آثار فوق العاده عمیقی را تولید کرده‌اند کارهای جدی انجام می‌دادیم اما متأسفانه بعد از درگذشت ایشان، کار مناسبی متناسب با شخصیت ایشان انجام نگرفت و نسل جوان ما، نسل پرسشگر ما شناخت دقیقی امروز از آثار علامه جعفری ندارد. انشاءالله که این جلسه، شروعی باشد برای شما حضار عزیز و همه عزیزانی که این صوت و جلسه را پیگیری می‌کنند که ما باید وقتی را بگذاریم و آثار این متفکران انقلاب اسلامی، از جمله علامه جعفری را مباحثه و مطالعه کنیم.

یکی از ویژگی‌هایی که مقام معظم رهبری، خیلی به آن اشاره می‌کند در شخصیت علامه جعفری، بحث جوانی و شادابی در تحقیق و همچنین خلوص و اخلاصی که از دوران جوانی داشتند و علاقه‌ای که به بحث‌های علمی داشتند. ایشان از همان موقعی که در نجف بودند، یک عنصر فعال فاضل اهل تحقیق علمی بودند و در نجف و در دورانی که تازه به بلوغ رسیده بودند و بعد از آن، کارهای عظیمی را انجام دادند بخصوص که ایشان شاگردی علامه آیت الله خوئی را کردند و جزء بهترین مقرران درس فقه و

اصول آیت الله خوئی بودند و مباحث آیت الله خوئی در حوزه جبر و اختیار را به زبان عربی، تقریر کردند و بسیار مورد توجه آن مرجع بزرگ قرار گرفتند و همین طور در محضر بعضی از عرفای بزرگ، مثل شیخ مرتضی طالقانی، کسب فیض کردند و در لحاظ آخر، از محضر ایشان بهره بردند. پس ویژگی ایشان: جوان بودن، فاضل بودن و اهل تحقیق و فعال و پرنشاط بودن و به تعبیر مقام معظم رهبری، حتی تا همین و آخر عمر، یعنی تا همین هفتاد و چندسالگی هم آن روحیه جوانی و شور جوانی و خلوص و اخلاص در کار را رها نکردند و در همه کارهای علمی و فکری، از نوشتن و تحقیق، باز نماندند. این یکی از آن ویژگی‌های علامه جعفری است.

سومین ویژگی‌ای که در تفکر علامه جعفری، مورد عنایت مقام معظم رهبری هست، بحث جامعیت ایشان است. علامه جعفری در فقه، فلسفه، اصول، تفسیر و شعر، کارهای فوق العاده‌ای انجام داده، استادان بزرگی را درک کردند؛ آمبرزاری، شاگرد آخوند خراسانی را که از علمای بزرگ تبریز بودند، درک کردند. بعدا هم که وارد حوزه علمیه نجف شدند، محضر مرحوم آشیخ کاظم شیرازی، محضر آیت الله خوئی و بسیاری بزرگان رسیدند و در این زمینه و در فقه و اصول، کارهای جدی انجام دادند و فقط در فقه و اصول هم متوقف نشدند بلکه وارد فلسفه اسلامی هم شدند و در عرصه‌های فلسفه اسلامی هم مطالعات گسترده‌ای داشتند، در باب عرفان اسلامی، کارهای جدی‌ای انجام دادند و بعد از آن هم توجه ویژه‌ای به فلاسفه غربی داشتند و حرف‌های هگل و برخی متفکرانی که حتی تا آن زمان، هنوز به صورت گسترده، وارد ایران و جهان اسلام نشده بود، ایشان به آنها توجه ویژه‌ای داشتند. این جامعیت هم از ویژگی‌های همه متفکران انقلاب اسلامی از جمله علامه فقید، آیت الله جعفری است.

از دیگر ویژگی‌هایی که علامه جعفری داشتند، اگر چه بیان علمی ثقیل و سختی داشتند، اما در علوم اسلامی، انسان وارد و مطلعی بودند و به صورت عمقی و جوهری با کتاب‌هایی مثل نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مثنوی معنوی مولانای رومی، ارتباط می‌گرفتند و آن درهای ناب در میراث فکری، عرفانی و تاریخی شیعه و اسلام را دریافت و کشف می‌کردند، بسط می‌دادند و توضیح می‌دادند. از این جهت هم که ایشان یک دُرشناس و یک دُرپایی بود و سعی می‌کرد این گنجینه را از حالت اجمال در بیاورد و تفصیل بدهد و عرضه کند هم یکی از آن ویژگی‌های علامه جعفری است.

ایشان اهل هنر و انس با آثار هنری هم بودند. از لحاظ ادبی و هنری هم یک انسان هنرمند و هنرشناس بودند؛ هم با هنر، انس ویژه‌ای داشتند، هم شعرشناس بودند و هم فهم عمیقی از اشعار و محتوای اشعار داشتند، چنانکه خود حضرت آقا فرموده‌اند در جلساتی که در تهران، در اوائل انقلاب برگزار می‌شد و ایشان هم خودشان را به آن جلسات می‌رساندند، علامه جعفری از کسانی بودند که هم شعرهای مشکلی را می‌خواندند و هم آن شعرهای مشکل را مسلط هم به لحاظ قالب، هم به لحاظ مضمون، تحلیل و

بررسی می‌کردند. این هم یکی از آن ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای است که در علامه هست. به همین خاطر، علامه بعدها در اندیشه‌های خودشان، به شعر و هنر، توجه ویژه‌ای داشتند و سعی کردند شعر را به عنوان یکی از منابع غنی اندیشه اسلامی و اندیشه الهی و اندیشه‌های بخش انسان برای رسیدن به آن تعالی و کشور، معرفی کنند.

ویژگی دیگر علامه جعفری، حافظه بسیار قوی ایشان بود. آقا تعریف می‌کنند که در سفری که قبل از انقلاب، با علامه داشتند و مسیری را طی می‌کردند، علامه شعرهای بسیار بلندی را و شعر بسیار سختی را هم از منوچهری، انتخاب کردند و کاملاً از حفظ می‌خواندند. ایشان هم یک حافظه بسیار قوی داشتند و کسانی که از نزدیک، ایشان را دیده بودند، به این حافظه فوق‌العاده قوی که وجود داشت، اذعان می‌کردند.

بحث بعدی، بحث احساس مسؤولیت در علامه جعفری (رحمة الله علیه) است. از جمله خصوصیات ایشان، احساس مسؤولیت نسبت به معارف اسلامی و گسترش آنها در جامعه و در بین نسل جوان و حتی جوامع اسلامی و جوامع غربی بود و همین احساس مسؤولیت بود که ایشان را وادار می‌کرد سفرهای مختلفی برود؛ به کشورهای مختلفی، سفر کند؛ با اندیشمندان و دانشمندان متعددی گفتگو کند؛ و وارد جمع‌های جوان‌ها و دانشجویان و علما و عامه مردم بشود و با آن بیان شیرین خودشان معارف اسلامی را تبیین کنند. این نگاه هم، این احساس مسؤولیت هم از ویژگی‌های فوق‌العاده علامه جعفری است که می‌توان ساعت‌ها در باب این ویژگی علامه جعفری، سخن گفت. چه کنیم که فرصت زیادی نداریم.

ویژگی بعدی، بحث تعصب دینی علامه جعفری است. ایشان هم نسبت به انسان، تعصب داشت هم نسبت به دین، تعصب داشت و معتقد بود که انسان باید از این ابتلائات و دردها و مشکلات، نجات پیدا کند و تنها راه نجات انسان برای رسیدن به یک حیات معقول، حیات عاقلانه، حیات آگاهانه و حیات پیشرو، تمسک به دین بود و دین الهی و دین رحمانی اسلام می‌تواند بسیاری از غل و زنجیرهای از پای انسان را باز کند و او را از این حسیض ماده، رهایی بدهد و به اوج معنویت برساند. به همین خاطر، ایشان نسبت به دین و حقیقت دین و معارف اسلامی، یک تعصب عاقلانه و آگاهانه داشت و در برابر انحرافات که بروز می‌کرد و کسانی که از سر نادانی یا از سر التفاط اندیشه‌های اسلامی با اندیشه‌های غربی و اندیشه‌های الحادی، سعی می‌کردند که جامعه را به انحراف بکشانند، می‌ایستاد، حتی اهانت‌ها و سختی‌ها را هم تحمل می‌کرد تا نسل جوان را به آن حقیقت ناب اسلام، دعوت کند و آن را به آنها معرفی کند.

ویژگی بعدی، این بود که انسان صبوری هم بود. اهل مقاومت، اهل صبر و اهل ایستادگی بود. اگر چه روحیات ظریف و شاعرانه و ادیبانه‌ای داشت، اما در برابر مشکلات و سختی‌ها هم می‌ایستاد، قرص و محکم بود و قوی و صبور و پرمقاومت، ایستادگی می‌کرد و سالیان سال در برابر بسیاری از مشکلاتشان، مثل وفات صبیبه‌شان، وفات همسرشان و حتی بیماری‌ای که در اواخر عمرشان با آن درگیر بودند، بسیار مقاوم، مواجه می‌شدند و اصلاً کسی آن غم و غصه را در نگاه علامه نمی‌دید و آن فضای بانشاطی که در منبرهایشان برای مخاطبین داشتند، قابل رصد هست در برخی از کلیپ‌هایی که از علامه وجود دارد، دیده می‌شود.

در مجموع، به نظرم پیام تسلیت آیت الله خامنه‌ای در پی درگذشت علامه آیت الله آشیخ محمدتقی جعفری می‌تواند یک شناسنامه مختصر و جامع از آثار علمی و شخصیت فکری و اندیشه‌ای علامه جعفری باشد که فرمودند: «علامه فرزانه و متفکر و فیلسوف و ادیب نامدار»، دوستان و عزیزان ببینند، این اصطلاحات را آقا برای کمتر کسی در طول این سی و چند سالی که پیام صادر کردند در وفات کسی، صادر کرده‌اند. «علامه فرزانه، متفکر، فیلسوف، ادیب» آن هم نه هر ادیبی، «ادیب نامدار، آیت الله» فقیه، مجتهد «آقای حاج شیخ محمدتقی جعفری تبریزی. این برای جامعه علمی و فرهنگی کشور، ضایعه‌ای سنگین و فقدان بی‌جبران است. آن عالم بزرگ و متعهد، در طول بیش از چهل و پنج سال از هنگامی که پس از تکمیل تحصیلات عالی و ممتاز خود، قدم در وادی تألیف و تحقیق و تعلیم نهاد، آثار علمی باارزشی پدید آورد و تفکر فلسفی را در دایره‌ای وسیع از مستفیدان و تحسین کنندگان جهانی خود، ارتقاء بخشید» ببینید، اولاً هم عمق اندیشه علامه را توجه دارد هم نوع نگاهشان را و هم گستره حضور فکر علامه که گستره جهانی است را بیان کرده. «پس از پیروزی انقلاب، همواره افکار سازنده او در زمینه معارف دینی و نگاه فلسفی به مسائل اسلامی، با استقبال فرزنانگان و تشنگان علم و معرفت روبه‌رو می‌گشت. سخنرانی‌های پرمغز این دانشمند عالی‌قدر که سرشار از نکته‌های عمیق و درس‌های به یاد ماندنی برای نسل جوان و دانش‌پژوه کشور بود، در شمار حسنات علمی و فکری دوران حاضر محسوب می‌گردد» این سخنرانی‌های علامه، جزء حسنات علمی و فکری دوران حاضر و عصر انقلاب اسلامی و عصر تمهیدگر تمدن نوین اسلامی است «و خاموشی این چراغ فروزان، حقاً خسارتی بزرگ برای جویندگان معارف عمیق اسلامی به شمار می‌آید» خلاصه‌اش این عالم بزرگوار، یک چنین شخصیت فوق العاده عظیم و عظیم القدر و عظم الشان و عظیم المبنی هستند و ما باید قدر این متفکرانمان را بدانیم کمتر به سراغ اندیشمندان و شخصیت‌هایی که اندیشه‌های سبک، کم و نازلی دارند و صرفاً به بلغور بعضی از اندیشه‌های متفکران غربی پرداخته‌اند و اسمی از اسلام را هم در اول و آخرش گذاشته‌اند اما جامعه‌مان از علامه جعفری، متأسفانه بهره نبرند. ما باید باز گردیم به این متفکران بزرگی که هستند.

مهم‌ترین اندیشه‌ای که علامه جعفری داشتند، این است که به دنبال این بودند که هدف زندگی را به سمت آرمان‌های عالی حیات، سوق بدهند. ایشان می‌فرمایند «هر فرهنگی که نتواند از عهده تعیین هدف اعلای زندگی بر آید، از برآوردن آرمان‌های عالی حیات نیز ناتوان است» در واقع، ایشان بیت الغزل اصلی تفکر و تأملات فلسفی خودشان را حیات انسانی قرار دادند. علامه، فیلسوف زندگی است، فیلسوف حیات است، متفکر زندگی انسانی است. او را باید فیلسوف حیات معرفی کنیم؛ فیلسوف هم زندگی، هم زنده کردن انسان. او فیلسوف جان است و چون خود، جانی شکوفا داشت، سعی می‌کرد جان جامعه را هم شکوفائی بدهد و راه و روش اصلی شکوفائی انسان، در یافتن آن هدف اعلای زندگی بود و هدف اعلای زندگی، تعیین‌کننده مسیر حیات انسانی است. به همین خاطر، بیت الغزل و محور و مفهوم مرکزی اندیشه علامه جعفری (رحمة الله علیه) عبارت است از حیات معقول، و ما باید وارد این بحث بشویم که حیات معقول از دیدگاه علامه جعفری، چه معیارها و شاخصه‌هایی دارد؟

حیات معقول در نظام علامه جعفری، یک اندیشه مدام و جاری و شبکه پویایی از معارف و مفاهیم را تولید می‌کند. علامه، خود به عنوان یک پویشگر و یک کنشگر فعال اجتماعی و فکری، به مرزهای انسان و جهان، توجه می‌کرد و سعی می‌کرد انسان را در متن هستی، در متن جهان، دوباره بازخوانی و بازشناسی کند و ریشه‌های حقانیت او را بشناسد و در این زمینه، طرح‌ها و نظریه‌های فوق العاده‌ای را ارائه دادند که حیات معقول در واقع، نوعی فراخوان گسترده فلسفی و برهانی و استدلالی، و معنوی و اخلاقی به فرایند عقلانیت بود، و علامه به دنبال بازخوانی عقلانیتی بود که انسان به واسطه آن بتواند خودش را پیدا کند و به یرسش‌های بنیادین، پاسخ بدهد که:

روزها فکر من این است و همه شب، سخنم      که چرا غافل از احوال در خویشتم؟

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟      به کجا می‌روم آخر؟ نمایی وطنم

سؤال اصلی علامه، یرسش از انسان و مسیر انسان شدن بود و معتقد بودند که باید عقلانیت انسانی را بازخوانی کنیم؛ چراکه مدرنیته به واسطه تقلیل عقلانیت به یک عقلانیت مادی و ضعیف، باعث شد که انسان از آن مسیر صحیح حیات خودش دور بشود. پس ما باید باز گردیم و یک حیات عقلانی را بر پایه‌های عقلانیت معنوی و اخلاقی، بازسازی کنیم.

علامه جعفری معتقدند که اکثریت بسیار چشم‌گیر مردم در جوامع انسانی، با خاموش کردن ندهای وجدانی خود و با منحرف کردن اندیشه و تعقل، و مختل کردن احساسات عالی انسانی خود، شمشیر به‌دست، مشغول قطعه‌قطعه کردن وجدان و تعقل و احساسات خویشتم هستند. این بحران بزرگ انسان معاصر مدرن است؛ انسانی که از وجدان خودش و از آن ندهای اصیل

وجدانی خودش دور شده است. علامه در ابتدای مثنوی معنوی، به این شعر که در باب شکایت انسان هست، عنایت بسیار ویژه‌ای داشته و سعی می‌کند این صدا را و این شکایتی که انسان در طول تاریخ داشته را بیدار کند و تعلیم و تربیت را، و تفکر و اندیشه و فلسفه و فقه و همه علوم را به این مسیر می‌کشاند و معتقد است که تمام تعلیم و تربیت، همه علمی که قرار است در مدارس و حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و خانواده‌ها و رسانه‌ها انتقال داده بشود - که همه اینها متولی تعلیم و تربیتند - باید وارد کارزار نبرد انسان با خویش‌شوند و وجدان و تعقل و احساسات عالی را شمشیر بر آن خود طبیعی آنان نجات بدهد. انسان باید از این گرفتاری‌ها و افتادگی‌ها نجات بیابد و تعالی وجودی پیدا کند، و حیات معقول، پاسخی است برای رسیدن به این اندیشه مهم.

علامه جعفری، اندیشه‌های خود را از معارف اسلامی، وام گرفته است و اصول زندگی‌شناسی را از قرآن کریم، بهره گرفته است. ایشان در آثار خود، بسیار به آیات قرآن، عنایت دارد و فوق العاده آیات را بررسی می‌کند. در کتاب «هدف زندگی»، زمانی که به دنبال تحلیل هدف زندگی انسان است، به آیات قرآن، توجه می‌کند و مبانی و اصول زندگی‌شناسی را از قرآن استخراج می‌کند که در مجموعه‌ای از گزاره‌ها خدمتتان عرض می‌کنیم.

- از دیدگاه علامه، دستگاه خلقت، عبث و بیهوده نیست. این اصل در واقع، مهم‌ترین اصل حاکم بر نظم جهانی و جهان درونی انسان است. از آغاز رشد فکری، نوعی دریافت اصیل در درون ما به وجود می‌آید که با تخیل و پندارهایی که جهان هستی را بازی تلقی می‌کنند، به مبارزه بر می‌خیزد. خلاصه، این که نباید تلقی کودکانه از جهان داشته باشیم و جهان را یک فضای کودکانه و یک بازی و یک بازی زبانی و یک بازی خانوادگی و غیره، تلقی کنیم. ابتدا قرآن به ما می‌گوید که باید با این تلقی کودکانه و بازی‌گونه از جهان، ستیز کنیم و در واقع، انسان را بر گردانیم به آن وجدان اصیل خودش که جهان را جدی بگیرد معتقد باشد که جهان، دارای یک نظام و یک نظم اصیل است.

- جهان هستی که یک حقیقت است، یک واقعیت است، یک اصالت واقعیت است، نباید به دام ایده‌آلیزم، گرفتار بشویم. نباید به دامن سوفسطائی‌گری، گرفتار شویم که نتیجه گزاره اول است. پس جهان، یک هستی قانونمند است که تمام قوانینش بر پایه حق است و بر پایه حق، آفریده شده؛ یعنی بر مبنای شایستگی‌ها به وجود آمده و هیچ واقعیتی در جهان، بی‌ارزش نیست.

- جهان آفرینش، بازیچه نیست بلکه امری جدی است. درک چهره ریاضی جهان، جدی بودن آن را بیان می‌کند. علامه می‌فرماید: «حرکت و گردیدن‌های جهان به سوی مقصد نهایی آن است» چنانکه عرض کردیم، جهان، دارای یک بنیان‌های هستی‌شناسی و قواعد هستی‌شناختی است. پس این قواعد، او را به سوی مقصد نهائی، سوق می‌دهد و جهان، لحظه به لحظه در حال حرکت و



تکامل و پیشرفت و تعالی و سیر به سمت بی‌نهایت است. این ویژگی حرکت در جهان، انصافاً یکی از آن ویژگی‌های تفکر علامه جعفری است. در نگاه علامه جعفری، جهان یک مجموعه ایستا، ثابت و متوقف نیست؛ بلکه یک مجموعه در حال حرکت و گردیدن هاست. اگر دوستان به کتاب «روح توحید و نفی عبودیت» مقام معظم رهبری هم مراجعه کنند، می‌بینند همین عبارات در آن مباحث الهیات اجتماعی و الهیات جهان‌بینی مقام معظم رهبری هم شبیه به همین عبارات و به همین نگاه، حضور دارد. این از همان اصول مشترک میان همه اندیشمندان و متفکران انقلاب اسلامی است که به حرکت، تناسب‌ها و روابط، ذیل حکمت اسلامی و ذیل دستگاه اصول و فقه و معارف دینی، توجه ویژه‌ای دارند. برخلاف بعضی از افراد و منبری‌هایی که تأکید می‌کنند که متفکران انقلاب اسلامی به حرکت، توجه نداشتند و متفکران انقلاب اسلامی، فیلسوف انقلاب نبودند، این انصافاً جفای بزرگی در حق متفکرانی مثل مقام معظم رهبری و علامه جعفری هستند که اینها اتفاقاً فوق‌العاده به بحث حرکت، تکامل، تناسب‌ها و نسبت‌ها، روابط میان هستی و موجودات هستی، و انسان و هستی، توجه داشتند و بر بنیان‌های حکیمانه و فقیهانه، به آن توجه داشتند.

- اصل بعدی: اصل عمل و عکس‌العمل بر عالم، حاکم است. همه حرکت‌ها، تحولات، گفتارها، اندیشه‌ها و کردارهای انسان، عکس‌العملی را در این عالم و عالم دیگر در پی خواهد داشت. این همان توجه به روابط، تناسب‌ها و نسبت‌های میان هستی‌های موجود است که در فلسفه اسلامی و فلسفه علامه جعفری، حضور جدی دارد و بر اساس همین مقدمات، هدف حیات، برتر از حیات این طبیعت نازل مادی محض است. هدف نهایی زندگی انسان و کل جهان که یک مجموعه در حال حرکت و پویایی به سمت و تکامل و پویایی است، نمی‌تواند از سنخ امتیازهای زندگی مادی باشد؛ زیرا امتیازات و خواسته‌های زندگی طبیعی از مقتضیات ذاتی زندگی طبیعی هستند و مقتضای ذاتی زندگی را نمی‌توان هدف آن تلقی کرد. این زندگی طبیعی مادی، که برای همه ما هست و ما در آن داریم سیر می‌کنیم؛ حالا یک کسی کمتر می‌خورد، یک کسی کمتر می‌نوشد و یک کسی بیشتر می‌خورد و بیشتر می‌نوشد، اما همه‌اش یکی است. کم و زیاد دارد ولی این، خیلی مهم نیست. این نمی‌تواند نگاه‌های فطری و گم‌شده درونی انسان را تأمین کند، بلکه مقصد نهایی زندگی باید مافوق مقتضیات حیات طبیعی محض باشد.

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟

این همان مفهومی است که علامه دارد بر آن تأکید می‌کند.

- اصل کيفر و پاداش، نشانگر آن است که هر فردی با هدف‌گیری‌هایی که در این عالم دارد، از کيفر و پاداش متناسب با آن برخوردار خواهد شد. این هم اصل کيفر و پاداش، یکی از اصول و سنت‌های اصیل حاکم بر طبیعت و نظام عالم است و هدف

نهایی حیات انسان، به ثمر رسیدن جوهر اعلا حیات انسانی است که از خدا شروع می‌شود و با عبادت به سوی خدا باز می‌گردد. معنای عبادت نیز در واقع، به ثمر رسانیدن جوهر حیات در ابعاد گوناگون آن است.

در مجموع، ما در نگاه علامه، دو نوع حیات را می‌بینیم؛ یکی حیات طبیعی محض و حیات معقول که در دقایق دیگری انشاءالله ادامه بحث تفاوت بین حیات طبیعی محض و حیات معقول را با هم گفتگو خواهیم کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم. در قسمت قبل، مقدماتی را در باب اندیشه علامه جعفری (رحمة الله علیه) خدمتتان عرض کردیم و عرض شد که مبانی فکری ایشان ریشه در قرآن کریم و معارف اهل بیت (علیهم السلام) و بنیان‌های اصیل عقلانی و حکمی دارد. و بر اساس یک جهان‌شناسی و جهان‌بینی عمیق، وارد بحث تبیین حیات انسان و زندگی شدند و حقیقت انسان را در متن حیات و در متن خلقت و در متن زندگی، جستجو می‌کند. بر اساس همین، علامه، زمانی که به انسان موجود در عالم هستی می‌نگرد، انسان انضمامی در حال حیات در تاریخ، نگاه می‌کند، می‌بیند انسان‌ها دو مسیر را برای زندگی خودشان انتخاب کرده‌اند بر اساس اراده و آگاهی. بعضی از انسان‌ها مسیر حیات طبیعی محض را انتخاب کرده‌اند و برخی‌ها حیات معقول را. در اندیشه علامه جعفری، این دو واژه و دو مفهوم، دو مفهوم کلیدی و بسیار مهم هست.

حیات طبیعی محض، آن حیات انسان گرفتار به مادیات، گرفتار در طبیعیات و گرفتار به اسارت‌ها، غل‌ها، زنجیرها و تاریکی هاست و اسیر بسیاری از موانع هست. او نمی‌تواند حرکت و پیشرفت کند. در مقابل این حیات، حیات معقول قرار دارد؛ حیاتی که در حال پویائی و حرکت و تلاش و رشد است. به نظرم اگر بتوانیم در ادامه بحث، همین دو مفهوم بسیار مهم را در اندیشه علامه جعفری، گفتگو کنیم و ابعاد مساله را روشن کنیم، فهم بسیاری از آثار عمیق علامه، آسان می‌شود. چنانکه عرض کردم، بیان علامه بیانی نسبتاً علمی، فلسفی و سنگین است و پر از مفاهیم نو و معارف متعالی. به همین جهت، نیاز به یک تأمل دقیق و گوش جان سپردن به این حرف‌ها را لازم دارد؛ هر چند ما سعی می‌کنیم این بیان را تبیین کنیم و رائه بدهیم، اما هنوز به تأملات دقیق‌تر حضار محترم نیازمند است.

در نگاه علامه جعفری، زندگی طبیعی محض برای انسان، در واقع، نوعی زندگی حیوانی است؛ یعنی در واقع آن بعد انسانیت انسان، فعال نشده و فقط همان بعدی جسمانی و حیوانی او فعال گردیده است. افرادی که در این نوع از زندگی، حضور دارند، به تنازع بقا مشغولند. در حیات طبیعی محض، افراد فقط به فکر اشباع غرائض طبیعی و نیازهای جسمانی و خورد خوراک و این گونه امور هستند و به نوعی، اسیر آن نیازها و خواسته‌های طبیعی هستند. آن ابعاد مثبت انسانی، آن مراحل تکامل وجودی انسان،

مورد غفلت قرار گرفته و فراموش شده است و حرکت در مسیر حیات طبیعی، حیات مادی، حیات انسانی، یک زندگی این جهانی متوقف در همین جهان، و نه بیشتر. حیاتی که با تولد، آغاز می‌شود و با مرگ به پایان می‌رسد. حیاتی که به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان آشپزخانه و مستراح در حال رفت و آمد است. این حیات طبیعی آثار بسیار مخربی را در طول تاریخ به جای گذاشته و هر کجا مشکلی و معضلی و بلائی بر سر انسان آمده، ریشه در همین حیات و از سوی انسان‌هایی دارد که در این سنخ از حیات، زیست می‌کنند و زیست‌جهان آنها و زیست‌بوم آنها یک زیست‌بوم مبتنی بر تنازع بقا، تضاد و تقابل است. در این نگاه و در این گونه از حیات، هشدار، هشیاری، آگاهی و عقلانیت ناب، کنار گذاشته می‌شود و تخدیر، جای آن را می‌گیرد. استفاده از مواد مخدر، استفاده از آلات موسیقی‌های مبتذل، مجالس غیرعقلانه، ادیان غیرعقلانه، بت‌ها و غیره، همه اینها نمادهایی از آن تخدیری است که به جای عقلانیت و هشیاری نشسته است.

در چنین نگاهی و در چنین جوامعی، آن عشق والا، آن محبت متعالی، آن دلدادگی انسان‌ها با هم، آن انس، آن محبت بین‌انسانی، آن انسی که انسان به واسطه همین انس، «انسان» نامیده شد، فراموش می‌شود و به جایش عشق به یک سلسله روابط منفعت طلبانه مادی و جنسی، تقلیل پیدا می‌کند؛ مثل همین وضعیتی که امروز بر دنیای غرب، و فیلم‌ها و شبکه‌های مجازی غربی حاکم است که خلاصه‌اش عشق بین زن و مرد، عشق بین فرزند و والدین، عشق بین انسان‌ها فقط یک رابطه مادی و منفعت‌طلبانه است؛ یک رابطه مشتری‌محور، یک رابطه اقتصادی و بازاری است. زن و مرد مثل دو شریک بازاری، در کنار همند نه دو روحی که در کنار هم به آرامش برسند و خانواده، دیگر آن کانون محبت و عشق نیست خانواده مثل یک سالن و یک مغازه تجاری است. این رخب بر بستن عشق‌های سازنده، نتیجه یک زندگی مادی و طبیعی محض است. رویارو قرار دادن حق با قدرت، یعنی انسانی که در حیات طبیعی محض، زندگی می‌کند، به دنبال حقیقت نیست بلکه به دنبال قدرت است. به تعبیر «بیکن» یکی از پدران مهم مدرنیته، ما باید حقیقت‌جویی را کنار بگذاریم و دنبال قدرت‌طلبی باشیم. و تمدن مدرن مادی امروز غرب، نه به دنبال حقیقت و حق بلکه به دنبال قدرت است و علم برای قدرت است؛ معنویت برای قدرت است؛ همه چیز برای کسب قدرت مادی طبیعی و تسخیر انسان‌های دیگر، تسخیر طبیعت برای رسیدن به سود بیشتر است و این ریشه در عدم شناسایی خود دارد. انسان مدرن، انسانی که در حیات طبیعی محض و زندگی محض، زیست می‌کند خودش را فراموش کرده است، از خودبیگانه است. خودپرست و خودمحور است. آن خود متعالی اگر فراموش بشود، خود طبیعی، خود سفلی، خود مادی، آن خود کوچک حیوانی می‌آید و جایگزین می‌شود و آن خود کوچک مادی می‌شود از آن، خودپرستی در می‌آید؛ خودمحوری در می‌آید و همه را من می‌خواهم استخدام کنم برای این‌که منفعت من را به کار بگیرند. من ژن خوبم و بقیه باید کار من را انجام بدهند. من یک نسل برگزیده

یهودی‌ام و بقیه عالم، حیواناتی هستند در شکل انسانی، برای این‌که منافع صهیونیست‌ها را تأمین کنند. این همان خود مادی و خود حیوانی است که آمده آن خود متعالی انسان را به خفا برده و مخفی کرده است. و زمانی که حقیقت انسان شد آن خود مادی‌اش، معلوم است که دیگر ارزیابی‌های غلطی در مورد شخصیت خودش خواهد داشت و شخصیت انسان را تقلیل می‌دهد به همین خود مادی، و نیازهای انسان، نیاز مادی می‌شود و اگر نیاز و شخصیت بر پایه خود مادی و حیوانی شد، چاره‌ای نیست که روابط انسانی بر مبنای سودجویی اشد و انسان‌ها گرگ یکدیگر باشند و برای همین هم شروع به فلسفه‌بافی، تولید اندیشه، تولید فلسفه، تولید نظریه برای این‌که این گرگ انسان بودن را توضیح بدهند و یک فلسفه‌های ماکیاولیستی، هابزی، لاکي، هیومی و هگلی تبیین می‌کنند تا همان روابط انسانی مبتنی بر مبنای سودجویی و برای توجیه مفاسد انسانی را طراحی و تبیین کنند، بنیان‌های معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و هوش مصنوعی و علوم شناختی و هم چیز هم برایش تولید می‌کنند برای این‌که توجیه کنند؛ چراکه «نفس آدمی» به تعبیر قرآن کریم، زیبا می‌کند مفاسد را «بل سولت لکم انفسکم»، چنانکه در سوره یوسف (علیه السلام) دو بار، هم در باب فرزندان یعقوب (سلام الله علیه) فرمودند و هم در باب زلیخا در قرآن کریم آمده که نفس شما این امر پلید را زیبا نشان می‌دهد و فلسفه هم برایش درست می‌کنی؛ توجیهش هم می‌کنی؛ برایش مبانی مختلف علمی و ریاضی و فیزیکی و شیمیائی هم تولید می‌کنی. فلسفه‌بافی در توجیه مفاسد انسانی که محصول آن روابط حیوانی مبتنی بر سودجویی است و نهایتاً خود را هدف قرار دادن و دیگران را وسیله تلقی کردن. نتیجه‌اش چه می‌شود؟ نتیجه‌اش می‌شود استعمار. نتیجه‌اش می‌شود استکبار. نتیجه‌اش این است که امروز آمریکا می‌آید حضور دارد در اقصی نقاط عالم، و ضربه می‌زند، خراب می‌کند برای این‌که به منافع خودش برسد. ویران ساختن محیط انسان. انسان، امروز به محیط زیست خودش ضربه زده. به محیط تاریخی خودش ضربه زده. به محیط جهانی و روابط انسانی، ضربه زده. همه‌اش برای چیست؟ برای این‌که این حیات طبیعی محض آمده و سایه افکنده است و زمانی که محیط، خراب بشود رقابت و تضاد آدمی هم رقابت و تضاد اجتماعی هم رقابت و تضاد با خویشتن، اصلاً دیگر انسان با خودش سر جنگ دارد. بیماری‌های روحی-روانی گسترش پیدا می‌کند. اصلاً انسان با خودش دیگر درگیری دارد. امروز در برخی از این جوامع غربی، آدم نگاه می‌کند، برخی‌هایشان اصلاً با خودشان هم درگیری دارند. برخی از اهالی کشور خودمان هم که تحت این فضای حیات طبیعی محض، زندگی می‌کنند، نمی‌شود از کنارشان رد شد. از کنار ماشینشان رد شد، سریع درگیری درست می‌کنند. سریع، مشکلات بزرگ ایجاد می‌کنند. آقا، چه شد؟ چیزی نشد، یک کسی از کنارت رد شد. بوق بوق بوق، نهایتاً بلند بشوی درگیری و دعوا. این دعوها و سیتزهای اجتماعی که در جامعه، وجود دارد، ریشه در آن درگیری‌ها و دعوها و تضادهایی که آدمی در درون خودش دارد و این هم ریشه در فضای حیات مادی انسان دارد.

آن منتفی شدن احساس وحدت عالی در شوون حیات، سست شدن احساسات و عواطف انسانی، توجیه شدن وسیله و هر وسیله‌ای برای هدف، قابل توجیه می‌شود. سنت‌شکنی‌های بی‌علت، متزلزل شدن‌های پایه‌های حیات‌بخش فرهنگ‌های اصلی، اینها نمونه‌هایش را بگوییم. اخیراً دولت فرانسه، ازدواج با محارم را، ازدواج پدر را با فرزند خودش، مادر را به فرزند خودش رسمی کرده. دیگر آن سنت‌شکنی‌ها و آن ناهنجاری‌هایی که کاملاً آن پایه‌های حیات بشری را دارد نابود می‌کند این ریشه در آن زندگی طبیعی محض دارد.

گم کردن هدف و فلسفه زندگی و گرایش به پوچی: امروز نیهیلیزم و پوچ‌گرایی و گرایش به مواد الکلی و مواد و مخدر، فقط باید انسان، خودش را می‌خواهد رهایی ببخشد از فکر، از عقلانیت، از فکر کردن در باب زندگی. اینها نتیجه‌های همان حیات طبیعی محض است که انسان را گرفتار کرده. انسان‌ها دیگر دوست ندارند فکر کنند. انسان‌ها دیگر دوست ندارند درباره خودشان، زندگی‌شان، هستی‌شان تأمل کنند؛ چراکه اگر تأمل کنند، سریع، خودشان را می‌بازند چون به پوچی می‌رسند؛ چون هیچی ندارند.

بی‌اطمینانی و نگرانی از آینده، از خود بیگانگی، بلا تکلیف ماندن هنر و گم شدن رسالت آن. دیگر هنر از یک مقوله متعالی حیات بخش انسانی تبدیل شده به یک ابزاری برای خودنمایی، خودشیفتگی سلبریتی‌ها، ابزاری شده برای سوء استفاده‌های سلبریتی‌ها، برای قماربازی و درآمدزایی سلبریتی‌ها. ما نباید اسم هنر و هنرمند را که یک مفهوم متعالی است، برای یک سری انسان‌هایی که در زندگی طبیعی محض دارند زندگی می‌کنند و این ارزش را می‌خواهند در مسیر اهداف مادی قماربازانه جنسی، مصرف کنند، به کار بگیریم. هنر را از آن حقیقت متعالی خودش دارند دور می‌کنند و نتیجه این که اگر هنر و معنا و معنویت از جامعه‌ای رخت بر بندد، چاره‌ای جز خودکشی نیست. افزایش میزان خودکشی در جوامع و در شهرهای ثروتمند، ناشی از این بی‌معنا شدن زندگی آدمی است.

عدم تنظیم رابطه فرد و اجتماع، ناتوانی تأسّف‌بار در تفسیر و توجیه نسبی‌ها و مطلق‌ها از مشکلاتی است که زندگی طبیعی محض را با خودش همراه کرده و در مقابل این باید برویم به سراغ حیات معقول.

حیات معقول چیست؟ انسان باید گذر کند و عبور کند از این حیات حیوانی تنازع‌بقائی بی‌معنای بی‌اخلاق، و تعالی و شد وجودی پیدا کند و وارد حیات آگاهانه و معقول بشود. حیات معقول از نگاه علامه جعفری که یک تفسیر فوق‌العاده انسانی و فلسفی از انسان ارائه می‌دهند، یک زندگی آگاهانه و مبتنی بر آگاهی، فهم و دوراندیشی است. حیات آگاهانه‌ای که نیروها و فعالیت‌های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی را، همین حیات مادی را، همین قوانینی که به انسان تحمیل می‌شود، همین نیازهای طبیعی که در

انسان وجود دارد، که می‌بینید یک چیزهایی و نیازهای جبری‌ای در درون همه انسان‌ها هست. همین‌ها را با برخورداری از رشد آزادی شکوفان در اختیار؛ یعنی اختیار و اراده‌ای که انسان دارد، یک آزادی به انسان می‌دهد و انسان به واسطه این آزادی و انتخاب و تعیین درست مسیر می‌تواند همه آن نیورها و استعدادهای جبری و غیرجبری زندگی را در مسیر هدف‌های تکاملی نسبی تنظیم نموده و از این طریق، شخصیت انسانی، آرام آرام و به تدریج ساخته می‌شود، تکامل و رشد پیدا می‌کند، بزرگ می‌شود و وارد هدف‌های عالی زندگی می‌نماید. این حیات معقول است. حیات معقول یعنی درک صحیح هدف‌های عالی زندگی و مسیر درست زندگی کردن.

حالا سؤال از علامه جعفری که: آن اهداف‌های عالی زندگی چیست؟ ایشان در پاسخ می‌فرمایند که هدف‌های عالی زندگی، یعنی شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است؛ یعنی انسان، هم‌دل و هم‌نوا و هم‌افق بشود با کل نظام هستی، با کل نظام خلقت در مسیر رسیدن به آن کمال بی‌نهایت، کمال مطلق، کمال برین به معنای برتر. آن را باید انسان پیدا کند که البته هم‌دل و هم‌نوا و هماهنگ با کل هستی است. دیگر انسان یک موجود تک و تنهای در این هستی نیست. انسان یک موجود درگیر با طبیعت، درگیر با خود نیست؛ بلکه انسان، هماهنگ با هستی است. این همان نگاه عارفان، شاعرانه و لطیفی است که قرآن کریم به ما یاد داده که «یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض»؛ همه زمین و زمان دارند تسبیح حضرت حق را می‌گویند و تعالی وجودی پیدا می‌کنند. انسان در این تسبیح و در این ویژگی‌های وجودی، با نظام عالم، شریک و همراه بشود. علامه می‌خواهد ما را در این آهنگ کلی هستی، شراکت بدهد و وارد کند.

در این تعریف، چند عنصر بسیار مهم نهفته است:

۱) حیات آگاهانه: حیات معقول، یک حیاتی است که با علم، آگاهی و فهم همراه است. حیات جاهلانه نیست. حیات تقلیدی نیست. حیات متعصبانه و کورکورانه و چون فلانی گفت، چون فلانی خوش آمد، چون فلان رسانه گفت، چون فلان فیلم گفت، چون فلان رسانه هالیوودی یک چنین چیزی ترسیم کرد، چون شبکه‌های مجازی این گونه می‌گویند، نیست. خود انسان باید فکر کند، بیندیشد و یک شخصیت مستقل انسانی خودش را فعال کند؛ آن دفینه‌های عقلانی در درون خودش را باز کند و از آن گنجینه عقلانیت که انبیا آمدند آن را باز کردند «و یشيروا لهم دفائن العقول» را فعال کند و مسیر درست را انتخاب کند. اصول و ارزش‌های حیات خویش را بیندیشد، تعقل کند، تفکر کند و زمانی که تعقل کرد، انتخاب کرد، فکر کرد، مطالعه کرد، آن موقع، انتخاب کند و حرکت کند «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ و اینها صاحبان لبند، صاحبان عقلند؛ کسانی که همه حرف‌ها را می‌شنوند، گوش می‌کنند اما خوب می‌اندیشند، تأمل می‌کنند، تفکر می‌کنند و

بهترین‌ها را انتخاب می‌کنند «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ احسن آنها را، گل آنها را و آن عصاره و شهد آنها را می‌گیرد و غسل‌وار مصرف می‌کند و به عمل می‌رساند.

دومین ویژگی‌ای که در تفکر و اندیشه علامه جعفری، فوق العاده مهم است، این است که باید میان همه ظرفیت‌ها، همه علل و عوامل جبری و غیرجبری، جمع کرد تا انسان بتواند یک وجود والاتری را داشته باشد. نه باید جامعه‌ستیز باشد، نه جامعه‌پرست باشد. نه باید محیط‌ستیز باشد و نه محیط‌پرست باشد، بلکه باید عالماً، آگاهانه نسبت به عوامل محیطی، مدیران و مربیان جامعه بنگرد و در عین حال، مسیرش را خودش انتخاب کند. انسان یک موجود مجبور در فضای محیط اجتماعی نیست که چون جامعه این گونه حرکت کرد، باید بر اساس جامعه حرکت کند. نه، اگر جامعه مسیر درست را حرکت می‌کند، ما هم با او حرکت می‌کند و اگر مسیر جامعه، مسیر درستی نبود، باید مسیر درست را انتخاب کرد و مدیران و مربیان جامعه نیز وظیفه‌شان این است که ارزش‌های والای انسانی را در اجتماع، ترویج کنند.

مسئله بعد این است که در حیات معقول، مسیر و هدف، فوق العاده مهم است. حیاتی است که در آن، هدف، عنصر تعیین‌کننده است. در مسیر حیات معقول، هر عمل و گفتاری، هر کنش و رفتاری، هر گرایش و محبتی و حتی فعالیت‌های مغزی انسان نیز یک نقشی را در سازندگی انسان، در تربیت انسان، در تکامل انسان و در کمال انسان دارد. انسان در هیچ یک از مراحل حیات نمی‌تواند کمال مطلق را توجه نکند بلکه همواره باید نسبت خودش را با کمال مطلق، با ولیّ مطلق، با فطریات مطلق، روشن کند و به سمت آنها حرکت کند. این تعیین کردن آرمان مطلق و کمال مطلق و حیات مطلق، آن مسیر درست و فطری را برای انسان تعیین می‌کند.

و نهایتاً در حیات معقول، ساختن انسان و شدن آدمی و حرکت کردن آدم و پویایی انسان بسیار مهم است. انسان یک موجود متوقف ایستای یک‌نواخت نیست که از لحظه تولدش تا لحظه پیری‌اش فقط و فقط از حیث بدنی و از حیث سن و سال، تغییر کند؛ بلکه وجود او، حقیقت او، احساسات او، جان او در حال تصعید (یعنی صعود کردن)، رشد و تحول است. شخصیت آدمی در مسیر حیات معقول، از واقعیت‌های بیرونی و شرائط محیطی بیرونی، استاد، معلم، جامعه، اقتصاد و فرهنگ، بهره می‌گیرد و از استعدادهای درونی خودش هم بهره می‌گیرد؛ اینها را فعال و شکوفا می‌کند و همه ابعاد وجودی خودش را یک‌جا و هماهنگ و منسجم، تعالی می‌دهد نه یک رشد کاریکاتوری، نه یک رشد گل‌خانه‌ای. علامه جزء منتقدین رشد گل‌خانه‌ای است. این‌که ما بچه را فقط در یک فضای گل‌خانه‌ای محصور کنیم که آهسته برود آهسته بیاید که گربه شاخش زند. نه، بلکه باید همه ابعاد

وجودی‌اش؛ هم ابعاد روحی، هم ابعاد جسمی، هم ابعاد اجتماعی، هم ابعاد سیاسی، هم درون و هم بیرون او را باید به کار گرفت و رشد داد تا تمام ابعاد وجودی انسان در مسیر گردیدن‌ها و شدن‌ها و رشد تکاملی، قرار بگیرد.

و در حیات معقول، ورود به هدف‌های‌های‌ زندگی، هدف کمال برین را خنثا نمی‌گذارد. فقط نمی‌گوید به صورت بدون مبنا بگویند که هدف کمال برین. نه، آن را هم تعیین می‌کند. خود هدف را هم روشن می‌کند که هدف باید هماهنگ با کاروان هستی و آن هدف‌های‌های‌ زندگی‌ای باشد که انسان با آن در مسیر هست. بر اساس این، زندگی‌ای زندگی است که هدفدار باشد. حیات معقول یعنی حیات و زندگی هدفدار عالمانه، آگاهانه، فکرشده، انتخاب‌شده و گزیده‌شده. اگر انسان هدف‌های‌های‌ زندگی خود را طوری طراحی کند که با آن تعهدات و شناخت‌ها و مسیر درست، هماهنگ باشد، هیچ وقت دچار غم و غصه نمی‌شود. هیچ وقت سنگلاخ‌ها و دره‌ها و مشکلات، او را از پا در نمی‌آورد، بلکه هر مانعی، ابزاری است برای رشد. هر سنگلاخی، بهانه‌ای است برای تکامل؛ البته به این شرط که در زندگی، هدف داشته باشیم و هدف من و شما تعیین‌کننده نوع زندگی من و شماست. البته علامه جعفری مباحث خیلی زیادی را در این زمینه فرموده‌اند که فرصت نیست همه را خدمت شما عرض کنم. انشاءالله اصل این محتوا را دوستان عزیز، از طریق شبکه‌های مجازی در خدمت شما قرار می‌دهند و دوستان می‌توانند همه این مباحث را مرور و بررسی کنند. من فقط بعضی از موضوعات را تیتروار عرض می‌کنم تا به برخی از آن ثمرات اندیشه‌ای و زندگی‌ساز نظریه «حیات معقول» و تفکر علامه جعفری برسیم.

ایشان قائل به این است که آن زندگی هدفدار، زندگی‌ای است که شناخت ارزش حیات و عدم احساس خلأ در زندگی را در متن خودش دارد یعنی بر اساس یک شناخت است و دو، بر اساس یک تعهد است؛ یعنی انسان بر اساس آن شناخت، یک انسان مسؤولیت‌پذیر، متعهد و در حال حرکت و تکامل است. زندگی هدفدار در حیات معقول، مبتنی بر احترام انسان به ذات خویشتن و دیگران است. حقیقت انسانی را که آن، خلافت الهی و کرامت الهی هست را درک می‌کند و برای خودش ارزش قائل است. خودش را ارزان نمی‌فروشد. خودش را ارزان خرج نمی‌کند و همان طور که خودش را ارزان خرج نمی‌کند، برای دیگران هم احترام قائل است و آنها را هم ارزان مصرف نمی‌کند و خرج نمی‌کند. همه را در مسیر آن کرامت و ویژگی ذاتی انسان، خرج می‌کند. این نگاه به انسان و یک انسان‌مداری الهی را در کدام یک از مذاهب و مکاتب دنیا می‌توانیم پیدا کنیم؟ بسیاری که امروز، دم از اومانیزم می‌زنند، انسان را خرج مواد مخدر می‌کنند. انسان را خرج یک سلسله امور پست مادی می‌کنند. انسان و ارزش انسان را به حقوق او و پست و جایگاه اجتماعی او تقلیل می‌دهند در حالی که در این نگاه، انسان یک موجود متعالی است.

آنچه اندر وهم ناید آن شوم

بار دیگر از ملک پران شوم



حتی به جایی می‌رسد که جبرئیل هم می‌گوید من دیگر بالاتر از این نمی‌توانم بیایم و اگر بیایم، پر و بالم می‌سوزد. این انسانیت را اگر در درون خودمان و در درون همه هم‌نوعانمان بیایم، به او احترام می‌گذاریم و قدرش را می‌دانیم. دیگر خیلی از این نگاه‌های کودکانه، خیلی از این اختلاف سلیقه‌ها و نظریه‌ها باعث نمی‌شود که برادری‌هایمان، خواهری‌هایمان را، هم‌وطنی‌هایمان را و هم‌کیشی‌هایمان را از دست بدهیم. آنها همه برادران ما هستند و بر اساس این نگاه، یک تفکر جالب در برابر ما قرار می‌دهد.

از ویژگی‌های زندگی هدفدار: تنظیم منطقی ارتباط وسیله با هدف، عشق شدید به کار و فعالیت، و به دست آوردن یک آزادی برین، آزاد ساختن انسان از مطلق‌تراشی هاست. اینها همان مبنای انقلاب اسلامی است و آن تفکر اصیلی که مردم به آن، اعتماد کردند و به خیابان‌ها آمدند و به امام و متفکران اسلامی، لبیک گفتند تا از این مطلق‌تراشی‌ها، سلطنت‌طلبی‌ها و زمین‌گیری‌ها نجات و آزادی پیدا کنند و یک آزادی متعالی در مسیر حیات معقول. انقلاب اسلامی محصول یک اندیشه‌ای است که می‌خواهد این حیات معقول را یک حیات آگاهانه‌ای را در اختیار انسان بدهد و انسان را از عبودیت‌ها و مشکلات و سختی‌ها نجات بدهد؛ البته به توسط خود انسان‌ها. می‌خواهد انسان‌ها را فعال کند و آن اراده جمعی را فعال کند. همه انسان‌ها، تک‌تک من و شما، تک‌تک افراد ملت و انشاءالله تک‌تک افراد امت اسلامی و بالاتر، تک‌تک افراد انسان خودشان را رها کنند و از این مطلق‌گرایی‌ها و مطلق‌تراشی‌ها آزاد بشوند و رهایی پیدا کنند و آن مطلق حقیقی و آن آرمان اصلی را که آرمان نهایی اسلام است، به دست بیاورند این همان تفکری است که متفکران انقلاب اسلامی، هر کدام به زبانی و بیانی با یک سلسله اصطلاحات و نوآوری‌هایی بیان کرده‌اند. این همان عنصر مشترک میان همه متفکران - امام، علامه، شهید مطهری، شهید صدر، آیت الله جوادی، آیت الله مصباح شهید بهشتی و علامه جعفری - است و همین‌ها را می‌توانیم بیایم و پیدا کنیم. البته هر کدام از این متفکران، از منظری و با برشی و با مجموعه‌ای از دانایی‌های متمایز، به این مطلب، ورود کرده‌اند ولی برای یک هدف واحد، برای رسیدن به حیات معقول، برای تبیین حیات طیبه قرآنی، برای رسیدن به حیات کوثری؛ حیاتی که همواره در حال افزایش و تکامل و رشد است. حیاتی برای رسیدن به تعالی وجودی.

دوستان عزیز، سؤال‌های خوبی را مطرح کرده که خیلی مرتبط با بحث هم هست. اما پیش از آن‌که به سؤال‌ها پاسخ بدهم، یک جواب کلی به همه سؤال‌ها داشته باشیم. هدف ما در این دوره، این است که عزیزان و شرکت‌کنندگان در بحث، با متفکران اصیل، عمیق و زحمت‌کشیده در معارف اسلامی و تأثیرگذار در انقلاب اسلامی به وجود مختلف، آشنا بشوند. هر انقلاب، چنانکه در ابتدای بحث هم عرض کردم، محصول یک نظام دانائی و یک شبکه اجتماعی و شبکه دانائی از معارف اسلامی است که با زبان‌های مختلف و ادبیات گوناگون از سوی متفکران و هم‌سو و هم‌راه ارائه می‌شود و جامعه هم با زبان‌های مختلف، با آن تفکر

و اندیشه آشنا می‌شوند و میل و رغبت به آن اندیشه و عمل سیاسی-اجتماعی پیدا می‌کنند. اندیشمندانی که در انقلاب اسلامی، تأثیرگذار بودند و ذهن جامعه و جوان‌ها را به سمت معارف اسلامی، به سمت معارف اهل‌بیت(علیهم‌السلام)، به سمت یک نگاه در حال حرکت و پویائی و طرحی از یک حیات معقول، حیات طیبه، حیات انسانی را مطرح کرده‌اند را ما انتخاب کردیم؛ بخصوص شخصیت‌هایی که مورد عنایت خود حضرت امام(رحمة الله علیه) و مقام معظم رهبری بودند و این بزرگواران، صحنه گذاشتند در نقش‌آفرینی این بزرگواران در اندیشه انقلاب اسلامی. این متفکران انتخاب شدند، معرفی شدند که آن مسیر درست تعالی، آن مسیر درست گام دوم انقلاب اسلامی، روشن بشود و بفهمیم همان مسیری که گام اول انقلاب اسلامی را طی کردیم بر اساس همان مبنا که مبانی همین متفکران بزرگ هست، گام دوم را هم بر اساس همین مبانی و همین اندیشه‌ها و همین متفکران نه نفری که معرفی کردیم، باید جلو برویم و بقیه افراد، بقیه نویسنده‌ها، بقیه اهل منبر و اهل تریبون را باید با اینها بسنجیم. اگر دیدیم اندیشه‌های آنها با امام و علامه و شهید مطهری و مقام معظم رهبری و علامه جعفری، تطبیق می‌کند، استفاده کنیم. اگر دیدیم تطبیق نمی‌کند، یک مقداری ظنین بشویم و یک مقداری احتیاط کنیم در آن زمینه. معرفی این اندیشمندان که امشب، اولین شب این متفکران در کنار اندیشه امامین انقلاب هست، علامه جعفری انتخاب شد به علت این‌که ایشان از همه متفکران، گمنام‌تر و جامعه ما به ایشان ناآشناست. به همین خاطر، این شخصیت را ابتدا انتخاب کردیم تا بفهمیم که متفکران ما چه ظرفیت فوق‌العاده‌ای دارند برای این‌که جامعه‌سازی کنند، نظام‌سازی کنند و ما را به یک اندیشه تمدنی، اندیشه اجتماعی بین‌المللی، سوق بدهند و ما بتوانیم یک جذب حداکثری و دفع حداقلی داشته باشیم. اندیشه این متفکران چراغ آینده مسیر انقلاب اسلامی است و این‌که مقام معظم رهبری هم تأکید کردند که امثال علامه باید به جامعه، معرفی بشوند و افکار آنها را دانشمندان و اندیشمندان و جوانان و حوزویان دانشگاهی، خوب بحث کنند، به خاطر ظرفیت فوق‌العاده‌ای است که در اندیشه علامه جعفری است.

علامه جعفری به لحاظ فقهی، در حوزه نجف، تربیت شده و در حوزه فلسفی، شاگرد مرحوم میرزامهدی آشتیانی از بزرگ‌ترین فیلسوفان حکمت متعالیه در تهران هستند و همچنین شاگرد مرحوم آیت الله طالقانی از عرفا و صلحای بزرگ نجف هستند که ایشان هم خیلی متأثر از دستگاه عرفانی حکمت متعالیه و همچنین از عرفان نظری هم بهره زیاد و وافی برده‌اند؛ چنانکه مثنوی معنوی مولانا را شرح و تفسیر کردند اما در همین حال، متوقف نشدند و فقط به مباحث اصولی فلسفه و قواعد کلی، اکتفا نکردند بلکه سعی داشتند که این فلسفه را امتداد بدهند و وارد زندگی انسان‌ها کنند؛ وارد حیات انسانی کنند و به نقد فرهنگی و نقد اجتماعی بپردازند. به همین خاطر، ایشان کتاب بسیار مهمی به نام «فرهنگ پیشرو و فرهنگ پیرو» دارد که یکی از آثار فوق‌العاده علامه است. علامه، حکمت متعالیه را یک گام به جلو آورده. دستگاه فقهاتی ما را یک گام به جلو آورده و سعی کرده

ساختار نظام اجتماعی، ساختار نظام سیاسی، ساختار فرهنگی جامعه را اصلاح کند. به همین خاطر، ایشان هم در فلسفه سیاسی، کتاب دارند هم در تعلیم و تربیت، هم در شعر و هنر و زیبایی‌شناسی، و در این موضوعات اصیل، بحث دارند و از این جهت، علامه را ذیل حکمای اسلامی و در ادامه حکمت متعالیه، البته به جلو و سعی کرده این امتداد حکمت را به خوبی گسترش بدهد و فعال کنند.

سؤال: وجه تمایز علامه جعفری چه بوده که در این دوره به عنوان اولویت، به اندیشه ایشان پرداخته شده؟

جواب: وجه اشتراکی علامه، همین است که طرح ایشان هم شبیه به طرح امام و سایر متفکران است، اما نوع ورود علامه جعفری و اصطلاح «حیات معقول» در برابر حیات محض طبیعی، به نظر، یک ابتکار فوق العاده‌ای می‌رسد که از یک ادبیات جهانی هم برخوردار است و علامه مستندات فلسفی این را از فیلسوفان شرق و غرب، از شاعران و حکیمان، از انبیاء و اولیاء خدا هم شناسایی کرده و سعی کرده این منابع عظیم بشری را در کنار هم قرار بدهد و نشان بدهد که مطالبه حیات معقول، یک مطالبه انسانی است و فقط مختص به انسان شیعی ایرانی نیست بلکه حیات معقول، آن طرح واقعی تمدن نوین اسلامی است. این نحوه از ورود و این سطح از مفاهیم و توجه به عقل و عقلانیت و یک قرائت نو از عقلانیت، به نظر می‌رسد مکملی است بر اندیشه سایر متفکران انقلاب اسلامی و سرمایه‌ای است برای گام دوم انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی.

سؤال: اندیشه علامه جعفری با سایر متفکران انقلاب اسلامی چه نسبتی دارد؟

جواب: به لحاظ مبانی، کاملاً هماهنگ، هم‌افق و هم‌طراز، اما به لحاظ محصولات و نحوه پردازش، متفاوت است. عرض کردم که نوع ورود علامه و بعضی از نتایجی که علامه گرفته، انصافاً خیلی قابل توجه است و یک سرمایه‌ها و ظرفیت‌های جدیدی را برای جبهه انقلاب اسلامی فراهم می‌کند که این ظرفیت‌ها را می‌توانیم به کار بگیریم.

سؤال: آیا نباید این نوع نگاه در مورد حیات معقول، از کودکی و نوجوانی آموزش داده شود؟ آیا در حال حاضر، در جامعه ما این طوری است؟

جواب: بله. خیلی بحث‌ها را فرصت نکردیم همه اسلایدهایی را که آماده کرده بودیم، خدمت شما ارائه بدهیم، ولی در پایان بحث، بنا داشتیم که این شبکه شئون زندگی انسان در حیات معقول را خدمت دوستان، عرضه کنیم و ببینیم که علامه، حیات معقول را از شخصیت انسان، آغاز می‌کند، به اخلاق، حقوق، روابط اجتماعی علم، جهان‌بینی هنر، سیاست، اقتصاد و نهایتاً به تعلیم و تربیت، سرایت می‌دهد و معتقدند که حیات معقول، یک دستگاه تعلیم و تربیتی منحاظ و مجزا و جالبی را ارائه می‌دهد که اگر این نگاه در

وزارت آموزش و پرورش ما، در آموزش عالی ما، در حوزه‌های علمیه ما فعال بشود، ما خیلی جلوتر می‌رویم. بله، متأسفانه ما نتوانستیم به این افق، نزدیک بشویم و ما باید با مطالعه این آثار و این اندیشمندان و این متفکران، نزدیک بشویم به این ظرفیت. همواره نباید منتظر بمانیم که ساختار برای ما کار را فراهم بکند. زمانی که فهمیدیم علامه جعفری چنین اندیشه متعالی و مترقی‌ای دارد که هماهنگ با متفکران انقلاب اسلامی و ظرفیت آینده ماست، خودمان دست به کار بشویم، آثار را تهیه و مطالعه کنیم، استاد ببینیم و مسیر را حرکت کنیم. به همین خاطر، بعضی از دوستان محترم که به اهمیت اثر علامه و زیبایی آثار ایشان پی بردند، درخواست کردند که مهم‌ترین کتب علامه جعفری را معرفی کنیم. یکی از بهترین کتاب‌های علامه جعفری، همین کتابی است با عنوان «حیات معقول» که این مطلب امشب، عصاره‌ای از همین کتاب است که کل دستگاہ خودشان را آنجا معرفی کرده‌اند. کتاب بعدی و بسیار مهم ایشان «هدف زندگی» است. کتاب بعدی، «زندگی ایده‌آل»، کتاب بعد «اخلاق و مذهب»، «زیبایی و هنر در اسلام» و کتاب «قرآن، نماد حیات معقول»، یک دور تفسیر قرآن کریم بر پایه این‌که قرآن چگونه حیات معقول را می‌سازد. و کتاب «علم و دین در حیات معقول»، اینها تک‌نگاری‌های مهم علامه جعفری است اما «شرح نهج البلاغه» علامه و «شرح مثنوی» که یک دایرة المعارف بزرگ برای مطالعه و مباحثه است.

سؤال: آیا علامه قائل به بساطت وجود یعنی حرکت جوهری هستند یا نه، یا ترکیب او از بُعد حیوانی و انسانی؟

جواب: علامه که عرض کردم از حیث فلسفی، ادامه فلسفه حکمت متعالیه هستند و به حرکت جوهری هم معتقدند. در کتاب «حرکت و تحول از دیدگاه قرآن کریم» مفصل، بحث هستی انسان و نسبت بین جسم و روح انسان را بررسی کرده‌اند و حرکت جوهری را هم اثبات کرده‌اند. علامه جعفری یک شعر مفصل به زبا عربی دارند که در تقد شعر مرحوم ابن سینا در فلسفه است که سعی کرده یک طرح جدیدی را از انسان و نسبت بین نفس و بدن، ارائه بدهد که چون بحث تخصصی است، از حوصله بحث ما خارج است و الا خودمان یک جلسه نیاز داریم که نسبت بین نفس و جسم از دیدگاه علامه جعفری و چگونگی تحول و تکامل انسان به لحاظ فلسفی را تبیین کرده‌اند.

فرصت نشد که همه مباحث را خدمت شما ارائه بدهیم. فکر می‌کنم نیمی از بحث، باقی ماند. انشاءالله خود شما آن اسلاید و مطالبی را که در گروه خواهند گذاشت را ببینید و با مطالعه عمیق آثار علامه جعفری، سطح راقی ...